

۸۱۷

را خوب به ذهن بسپارید !

از

جمله

تکان دهنده ترین

اخبار روزهای پایانی

اردیبهشت ۸۰ حضور

۸۱۷ نفر به عنوان نامزد

نقش

می بندد که

چگونه چنین امر

مهمی، مضحکه این و آن

واقع شده است. البته نفس

عدد ۸۱۷ نفر داوطلب امر بدی نیست و اگر فرهیختگان و دردمندان، دلسوزان وارد این عرصه می شدند، مسأله خاصی نبود. مشکل حضور کسانی است که بسیاری از آنان یا از سر بی کاری شغل آینده خود را ریاست جمهوری انتخاب کرده اند و یا وجود عکس اضافی برخی افراد، موجب شده که برای ثبت نام به وزارت کشور مراجعه کنند. البته این احساس شرم و تأسف هم شامل حال افراد ارزشی، آرمانگرا و انقلابی بود و هم شامل حال افراد غیرمتعهد و غیر مقید به تقیدات دینی و ملی و به اصطلاح تکنوکرات ها. جالب این که هوادار و یا عضو حزب سیاسی چپ و راست نیز از این موضوع خوشحال شدند. چپ خوشحال شد: چون که بالاخره از میان ۸۱۷ نفر داوطلب لااقل ۸۰۰ نفر خود اذعان به عدم صلاحیت حتی برای منشی گری را هم دارند، بنابراین با رد صلاحیت این همه آدم از سوی شورای نگهبان، اینها و حدود چندین برابر آنها اعضای خانواده آنها با نظارت استصوابی (!!!)

پست ریاست جمهوری بود. این رقم بی سابقه برای رقابت در انتخابات ریاست جمهوری زمانی اهمیت دو چندان به خود می گیرد که بسیاری از این ها حتی فاقد مدرک تحصیلی و یا حتی سواد خواندن و نوشتن هستند!!

نخستین واکنش هر شنونده ای پس از برخورد با این خبر، احساس شرم و تأسف است. خصوصاً اگر لطایف و طنزهای کوچه و بازار و کوی و برزن را هم بر آن اضافه کنیم، عمق فاجعه از نگاه تیزبین هر شنونده یا خواننده ای آشکار می گردد. به ویژه، اگر این قضیه را بر آن اضافه کنیم. جوان ساده ای ساکن قم از فرط انتظار شدید برای کار و ناامیدی از استخدام در هر سازمان و یا اداره ای با قیافه ای ژولیده و... به وزارت کشور مراجعه و آمادگی خود را برای احراز پست ریاست جمهوری اعلام کرد و جناب آقای خاتمی را به عنوان معاون اول خود در دولت آینده معرفی می نمود!!

این پرسش ناخواسته در ذهن هر پرسشگر تیزبین

شورای نگهبان مخالفت خواهند کرد و سر و صدا و داد و بی داد به راه خواهند انداخت و لااقل چند روزی خوراک خوبی برای مطبوعات غوغاسالار خواهد بود.

راست هم خوشحال خواهد شد: چون دست کم حُسن زیادی نامزدها، تقسیم آراء خواهد بود، و شکستن رأی آقای خاتمی!!

غرض از این نوشتار بیان این نکته است که مگر چه اتفاقی افتاده است که جوانی کم تجربه، بیکار، بی سواد جسارت می کند خود را داوطلب پست ریاست جمهوری نماید. این همه هجوم به پشت درب های وزارت کشور یک شبه بوجود نیامده است. طبعاً بستر سازی خاصی بوده و علل و عواملی در برداشته که چنین پدیده ای پدید آورده است. سؤال این است که آیا فرهنگ دینی و احساس تکلیف شرعی مکلفین چنین اقتضایی می کند و اشاعه فرهنگ دینی موجب شده که افراد زیاد احساس تکلیف کنند و برای

اشغال این پست
برجای مانده چنین
هجوم آورند، اگر
واقعاً چنین است چرا
در مورد گرانی،
معضلات فرهنگی و
اجتماعی هجمه به
مقدسات دینی،

مشکلات جوانان و بیکاری، مواد مخدر، هنجار شکنی از مسؤولین رده بالا گرفته تا پایین، مخالفت با احکام قضایی و... کسی چنین احساس تکلیف نمی کند.

به راستی آن پیرمرد، یا جوان دانش آموز ۲۰ ساله، یا جوان بی سواد، بی کار جویای کار و... از رسیدن به مقام و منصب ریاست جمهوری در طول سال های گذشته، در فضای مدیریت اجرایی و نظام حکومتی چه چیزی را دیدند که گمان می کنند می توان رئیس جمهور شد. به راستی جز این است که معضلات و ولنگاری فرهنگی، مشکلات

اقتصادی و اراشه طرح های ناتمام و... کسب مقامات و مناصب بدون لیاقت و شایستگی و صرفاً بر اساس منافع حزبی و فامیل و قوم خویشی، افزایش شدید میان حزب و جناح بازی و... وامداری حزبی، حاکمیت حزب سالاری به جای شایسته سالاری و... پیامدی جز عدد ۸۱۷ خواهد داشت؟

وقتی وزیری به سفارش فلان حزب، وزیر می شود، وقتی کابینه بر اساس ائتلاف گروه ها و میزان چانه زنی و نقش آن ها در انتخابات شکل گیرد، وقتی وکیل، کاملاً بیگانه از نیازهای جامعه به ارسال و نامه های حمایت از مجرمان و محکومان اقدام می کند و حقوق بالای ۹۵۰ هزار تومان می گیرد وقتی مجرمی از منصبی به حکم دادگاه عزل می شود به مقام و منصبی دیگر از جمله مقام مشاورت منصوب می شود... آیا انتظاری جز عدد ۸۱۷ می رود؟



به نظر می رسد،
تبارگرایی، لیست های حزبی و
انتخاب های حزبی،
انتصاب های فامیلی و جناحی
- بدون کمترین شایستگی -
حقوق های کذایی، و از
کارهای فرهنگی و ناکارآمدی
اقتصادی و... از جمله عوامل

مهم پیدایش عدد ۸۱۷ است.

هر چند راقم سطور هرگز نقش برخی مدیران شایسته و با لیاقت، مؤمن و متعهد اعم از وزیر، وکیل، و مناصب و مقامات دیگر را منکر نیست ولی متأسفانه اساس بسیاری از انتخاب های نظام اجرایی ما برآستی چنین است که ذکر شده و هرگز کسی حاضر به پاسخگویی به مشکلات جامعه نیست و تنها توجیه وجود مشکلات جامعه این است: یک شبه [= چهارساله] نمی شود مشکلات را حل کرد. مقصر دیگران و سیاست های گذشته است و...